

Andishe-e-Taqrib 34 Vol.13, No.3, Autumn 2017 P 9-26	اندیشه تقریب سال سیزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶، پیاپی ۳۴ ص ۹-۲۶
--	---

## معناشناسی واژه تقریب

احمد شفیعی نیا\*

### چکیده

یکی از چالش‌های اساسی مراکز علوم انسانی و اسلامی، عدم پرداختن کافی به شناخت از موضوعات مورد بحث است، و این در حالی است که بر پایه رابطه سببی و مسببی بین موضوع و حکم، هر چه حدود و ثغور موضوع روشن‌تر باشد، حکم کردن راحت‌تر و به واقع نزدیک‌تر خواهد بود. تقریب یکی از همین مفاهیم مورد نزاع است؛ برای خود طرفدارانی و در مقابل مخالفین سرسختی دارد؛ که با دقت در دیدگاه‌های طرفین متنازع، در می‌یابیم که بیشترین این تقابلهای به عدم شناخت کافی آنها از مفهوم و تعاریفی باز می‌گردد که راجع به تقریب به انجام رسیده است. در این مختصر، به بیان معنای لغوی و اصطلاحی تقریب و مفاهیم مقابل آن پرداخته شده و خواستگاه این مفهوم از نگاه عقلاء و قرآن به اختصار تبیین گردیده است.

### واژگان کلیدی

تقریب، اختلاف، خلاف، انسجام، اخوت دینی.

دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۶      تأیید: ۱۳۹۶/۳/۲۲

\* سطح چهار حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد فلسفه و کلام تطبیقی (اسلام و غرب) از تربیت مدرس دانشگاه قم و فوق دکتری فقه و حقوق دانشگاه عدالت تهران: [ahmadshafiai@yahoo.com](mailto:ahmadshafiai@yahoo.com)

## مفهوم تقریب

الف) معنای لغوی: «ابن منظور» دیدگاه خود و سایر کتب لغت را این‌گونه بیان می‌کند: «إِنَّ الْقُرْبَ نَقِيضُ الْبَعْدِ وَالتَّقَارُبُ ضِدُّ التَّبَاعُدِ» (ابن منظور، ۱۳۶۳ و ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ماده «قرب») ریشه تقریب از «قرب» به معنای نزدیکی است که ضد «بُعد» به معنای دوری است. و اما واژه «تقریب» یعنی: «إِذَا رَفَعَ الْفَرَسُ يَدَيْهِ مَعًا وَوَضَعَهُمَا مَعًا فَذَلِكَ التَّقْرِيبُ وَإِذَا رَجَمَ الْأَرْضُ رَجْمًا فَهُوَ التَّقْرِيبُ»؛ تقریب حالتی را گویند که اسب هر دو دستش را با هم برمی‌دارد و بر زمین می‌گذارد، یا هنگامی است که اسب هر دو دستش را با هم محکم به زمین می‌کوبد (همان). بنابراین، در معنای لغوی تقریب دو ویژگی هماهنگی و در کنار هم بودن نهفته است.

ب) معنای اصطلاحی: هر چند بزرگان در تبیین آن با هم اختلاف نظرهای اندکی دارند، ولی با جمع‌بندی آنها چنین می‌توان گفت: نزدیک شدن پیروان مذاهب اسلامی به یکدیگر، با تأکید بر مشترکات و معذور داشتن همدیگر در نقاط افتراق؛ به منظور دستیابی به برادری دینی و یکپارچگی در مقابل دشمنان اسلام.

عده‌ای از بزرگان در تعریف تقریب چنین می‌گویند:

### ۱. علامه محمدتقی قمی:

«محاولة جادة لتعزيز الروابط بين أتباع هذه المذاهب من خلال تفهم الاختلافات الواردة بينها ونزع آثارها السلبية وليس إزالة أصل الاختلاف من البين»؛ تلاش جدی برای استحکام روابط میان پیروان مذاهب، از طریق شناسایی اختلافات ما بین آن‌ها و جلوگیری از آثار منفی آن، البته نه به این معنا که بخواهند اصل اختلافات را ریشه کن نمایند (سیدمحمدتقی قمی، ۲۰۰۷م، ص ۱۵).

### ۲. شیخ علاءالدین زعتری:

«التقريب يعني أن يتحد المسلمون على أصول الإسلام وأن يعذر بعضهم بعضاً في أفهامهم ما دامت تحتل ذلك، وهو دعوة إلى التعاون على البر والتقوى لإصلاح المسلمين»؛ تقریب یعنی اتحاد پیدا کردن مسلمانان بر اصول اسلام و اینکه در موارد اختلافی عذر همدیگر را بپذیرند... و این حقیقت با دعوت به

همکاری در کارهای نیک و خداپسندانه به هدف اصلاح امور مسلمانان صورت می‌گیرد (مجمع التقریب، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م، ش ۴۹).

### ۳. آیه‌الله سبحانی:

«إنما المراد من التقريب، هو التقريب بين القادة للمذاهب وبالتالي بين القادة وأتباعهم، وذلك من خلال رسم الخطوط العريضة المشتركة التي تجمع المذاهب الإسلامية في مجالي العقيدة والشريعة وأنه لو كان هناك خلاف فيهما فهو بالنسبة إلى الأمور المتفق عليها قليل جداً؛ تقريب يعني إيجاد نزدیکی میان رهبران مذاهب و به دنبال آن میان پیروان آنهاست و این مهم با حرکت بر اساس مشترکات عقیدتی و اسلامی رخ می‌دهد، زیرا اختلافات میان آنها در قبال اشتراکات بسیار ناچیز است (ابن البطریق، ۱۴۱۷ق، مقدمه کتاب خصائص الوحي المبين توسط آیه‌الله سبحانی، ص ۱۳).

### ۴. آیه‌الله واعظزاده خراسانی:

«تقريب یعنی تأکید بر مشترکات و معذور دانستن یکدیگر در موارد اختلافی بر مبنای «للمصیب أجران وللمخطئ أجرٌ واحدٌ» (محمد واعظزاده خراسانی، ۱۳۶۹، مجله مشکوه ش ۲۸).

### ۵. آیه‌الله تسخیری:

«تقريب یعنی نزدیک شدن پیروان مذاهب اسلامی با هدف تعارف و شناخت مشترکات یکدیگر و توسعه مشترکات، به منظور دستیابی به برادری و اخوت دینی، بر اساس اصول اسلام و مشترکات اسلامی و نیز معذور نمودن یکدیگر در نقاط مورد اختلاف» (محمدعلی تسخیری، ۱۳۹۱، ص ۹۴).

## خواستگاه قرآنی معنای اصطلاحی تقرب

این تعریف بر دو رکن اساسی «برادری دینی» و «دشمن ستیزی» استوار است. هر چند رکن اول ناظر به درون جامعه اسلامی و رکن دوم ناظر به بیرون از آن است، ولی خاستگاه هر دو قرآن کریم است؛ که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

## الف) برادری دینی

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

(حجرات (۴۹): ۱۰) مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح دهید و از خدا بترسید؛ باشد که مشمول رحمت او شوید. جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» در بردارنده یکی از شعارهای اساسی و ریشه‌دار به نام «اخوت اسلامی» است. روی این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد، قبیله و با هر زبان و ملیت، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب.

در ایام حج که مسلمانان از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می‌شوند، این پیوند و همبستگی نزدیک، کاملاً محسوس بوده و صحنه‌ای است از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی. به تعبیر دیگر، اسلام، تمام مسلمان‌ها را در حکم یک خانواده دانسته، همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده و به همین جهت نه تنها در لفظ و در شعار، که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند.

در روایات اسلامی نیز روی این مسأله تأکید فراوان شده است، به عنوان نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره حقوق سی گانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده که فرمودند:

«للمسلم على أخيه ثلاثون حقاً لا براءة له منها إلا بالأداء أو العفو: يغفر ذنبتَهُ، وَيَرْحَمُ عَبرَتَهُ، وَيَسْتُرُ عَورَتَهُ، وَيُقِيلُ عَثْرَتَهُ، وَيَقْبَلُ مَعذرتَهُ، وَيُرِدُّ غَيْبَتَهُ، وَيُدِيمُ نَصِيحَتَهُ، وَيَحْفَظُ خَلْتَهُ، وَيَرعى ذِمَّتَهُ، وَيَعُوذُ مَرَضَتَهُ وَيَشْهَدُ مَيْتَتَهُ، وَيُجِيبُ دَعْوَتَهُ، وَيَقْبَلُ هَدْيَتَهُ، وَيُكَافِي صِلَتَهُ، وَيَشْكُرُ نِعْمَتَهُ، وَيُحَسِّنُ نُصْرَتَهُ، وَيَحْفَظُ خَلِيلَتَهُ، وَيَقْضِي حَاجَتَهُ، وَيَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ، وَيُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ وَيَرشُدُ ضَالَّتَهُ، وَيُرِدُّ سَلَامَتَهُ، وَيُطِيبُ كَلَامَتَهُ، وَيَبْرُ إِنْعَامَتَهُ، وَيَصْدُقُ أَقْسَامَتَهُ، وَيُؤَالِي وَلِيَتَهُ (ولا يعاديه)، وَيَنْصُرُهُ ظالماً ومظلوماً، فأما نُصْرَتُهُ ظالماً فيُرَدُّهُ عن ظُلْمِهِ، وأما نُصْرَتُهُ مظلوماً فَيُعِينُهُ على أَخْذِ حَقِّهِ، ولا يُسْلِمُهُ، ولا يَحْذُلُهُ، وَيُجِيبُ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ ما يُجِيبُ لِنَفْسِهِ، وَيُكَرِّهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ ما يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ». مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصل نمی‌کند مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او لغزش‌های او را ببخشد، در ناراحتی‌ها نسبت به او مهربان باشد، اسرار او را پنهان دارد، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد، در برابر بدگویان از او دفاع کند، همواره خیرخواه او باشد، دوستی او

را پاسداری کند، پیمان او را رعایت نماید، در حال مرض به عیادت او برود و در تشیع جنازه او حاضر شود. همچنین دعوت او را اجابت کند، هدیه او را بپذیرد، عطای او را جزا دهد، نعمت او را شکر گوید، در یاری او بکوشد، ناموس او را حفظ کند، حاجت او را برآورده سازد، برای خواسته‌اش شفاعت کند، و عطسه‌اش را تحیت گوید. نیز گمشده‌اش را راهنمایی کند، سلامش را جواب دهد، گفته او را نیکو شمرد، انعام او را خوب قرار دهد، سوگندهایش را تصدیق کند، دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند، در یاری او بکوشد، خواه ظالم باشد یا مظلوم. اما یاری او در حالی که ظالم است به این است که او را از ظلمش باز دارد و در حالی که مظلوم است به این است که او را در گرفتن حقش کمک کند. او را در برابر حوادث تنها نگذارد، آنچه را از نیکی‌ها برای خود دوست دارد برای او دوست بدارد و آنچه از بدی‌ها برای خود نمی‌خواهد برای او نیز نخواهد (الحر العاملی، آل البیت، ۱۴۱۴/۱۳۷۲ق، ج ۱۲، ص ۲۱۲؛ اسلامیة، ۱۴۰۳/۱۹۸۳م، ج ۸، ص ۵۵۰).

علامه فضل‌الله در بیان دقایق این آیه می‌گوید:

«والمراد بالمؤمن في كل موارد القرآن، المسلم الذي عاش الإيمان عقيدة في قلبه والتزم بالإسلام في حياته، مما يجعل الوحدة بين المسلمين ترسخ عبر الأخوة الإسلامية الإيمانية التي جعلها الله قاعدة للعلاقة فيما بينهم. وإذا كان المؤمنون إخوة، فإن النداء الإلهي يتوجه إليهم جميعاً ليصلحوا (فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ) باعتبار أن الإصلاح من حقوق المؤمنين على بعضهم البعض، ومسؤوليتهم في الحياة الاجتماعية الإسلامية، التي يعتبر الجميع معنيين بتوازنها وتماسكها واستقامتها في خط الصلاح والإصلاح والوحدة. (وَأَتَّقُوا اللَّهَ) في كل أموركم وعلى مستوى العلاقات كي لا تختلفوا بالباطل، وفي خلافاتكم لتحلوها على قاعدة التقوى المرتكزة على شريعة الله في ما جعله الله من الحقوق في الحياة العامة والخاصة للناس، (لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)؛ لأن الله جعل رحمته للمتقين والملتزمين بالسير على خط رضاه، وللمن يلتزمون بشريعته في أوضاعهم الفردية والاجتماعية، لأن ذلك سبيل الوصول إلى النتائج الإيجابية على مستوى السلامة العامة للحياة، الأمر الذي يربط الناس بالإسلام من خلال الرحمة الإلهية في شريعته، واللفظ الإلهي في رحمته ورضوانه»؛ مقصود از

مؤمن در جایجای قرآن کریم، مسلمانی است که ایمان در قلبش لانه کرده، و در زندگی ملتزم به اسلام است؛ التزامی که موجب یکپارچگی مسلمانان زیر لوای برادری دینی شود؛ خداوند این برادری را معیار انسجام میان مسلمانان قرار داده است؛ زیرا وقتی مسلمانان برادر بودند پس این ندای الهی متوجه همگی می شود که: میان برادران خود اصلاح نمایید! زیرا که اصلاح کردن از حقوق مؤمنین بر یکدیگر است؛ همچنین در زندگی جمعی اسلامی، همه در هماهنگ سازی و حفظ و استحکام آن از فروپاشی مسئولند. همچنین همگی مخاطب این ندا هستند که: در کارها و روابط جمعیتان تقوا را رعایت نمایید! تا به غیر حق با هم اختلاف نکنید و اختلاف هایتان را بر اساس تقوای بر خواسته از شریعت که در آن رعایت حقوق عامه و خاصه شده است حل کنید، تا مورد رحمت شوید؛ زیرا خداوند رحمتش را برای متقین و آنانی که بر خط رضایت الهی حرکت می کنند و در شرائط شخصی و اجتماعی به شریعت الهی ملتزمند، قرار داده است و این راه رسیدن به نتایج مثبت در سطح عموم است؛ چیزی که مردم را از طریق همین نگاه رحمت آمیز همراه با لطف و خشنودی الهی به اسلام پیوند می زند (علامه فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۱۴۷).

چه تعبیر جالب و دل نشینی، که همه مؤمنان برادر یکدیگرند، ایمان به خدای یکتا، جای هر گونه رابطه سببی (که تنها اختصاص به زندگی دنیایی دارد) یا روابط اعتباری را گرفته است. چنان که بعضی از مفسرین نیز به همین جهت از آن به زندگی جاودان تعبیر نموده اند:

«مِنْ حَيْثُ إِنَّهُمْ اِنْتَسَبُوا إِلَى اَصْلِ وَاوَحِدٍ، هُوَ الْاِيْمَانُ الْمَوْجِبُ لِلْحَيَاةِ الْاَبَدِيَّةِ».  
 (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۳؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۲۴؛ محمد ثناء الله مظهري، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۴؛ احمد بن محمد اردبیلی، بی تا، ص ۳۲۰؛ احمد بن مصطفی مراغی، ۱۳۶۵/۱۹۴۶، ج ۲۶، ص ۱۳).

قرآن نزاع و درگیری میان آنان را نیز درگیری میان برادران نامیده که باید به زودی جای خود را به صلح و صفا بدهد و از آنجا که در بسیاری از اوقات، روابط در این گونه مسائل جانشین ضوابط می شود، بار دیگر هشدار داده و در پایان آیه می افزاید: «تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید» (وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ).

از «ابو عثمان حیری» نقل شده است:

«برادری دین قوی تر از برادری نسب است؛ زیرا برادری نسب با مخالفت دین منقطع شود، ولی برادری دین با مخالفت نسب منقطع نشود» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۲۳).

به این ترتیب، یکی از مهم‌ترین مسولیت‌های اجتماعی مسلمانان در برابر یکدیگر و در اجرای عدالت اجتماعی با تمام ابعادش در ایجاد صلح و سازش میان برادران دینی و رعایت حدود عدالت و انصاف در دادن حقوق قرار داده است.

### ب) دشمن ستیزی

قرآن می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح (۴۸): ۲۹).

محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد، «ولی» به کسانی از آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

### پیام‌های آیات دشمن ستیزی به جامعه جهانی اسلام

قرآن ترسیم بسیار زیبایی از یاران خاص پیامبر ﷺ در آخرین آیه سوره فتح و به نقل از تورات و انجیل بیان کرده، که هم افتخار و مباهاتی است برای آنها که در

«حدیبیه» و مراحل دیگر پایمردی به خرج دادند، و هم درس آموزنده‌ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۱۹-۱۱۴).  
در حقیقت، این معرفی، ترسیم قواعد برادری است بر اساس دین، که به برخی از این قواعد اشاره می‌شود:

۱. **جامعه ولایی:** لازم به ذکر است که مقصود از همراهی با پیامبر، صرف همزمانی نیست، بلکه همراهی در همه ابعاد عقیدتی و شریعتی مراد است؛ از این رو ابتدا پیامبر را با بزرگ‌ترین وصفش یعنی (رسالت) معرفی نموده و سپس مؤمنین را هم با وصف همراهی کردن آن حضرت در همین رسالت معرفی می‌نماید.

به همین جهت، برخی از مفسرین این شکل تعریف را کاملترین دانسته‌اند: «(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) فرسالتُهُ الوحيدة الربانية، هي خيرُ تعريفٍ به بين التعاريف كلها؛ كما (وَالَّذِينَ مَعَهُ) هُوَ خَيْرُ تَعْرِيفٍ بِالْمُؤْمِنِينَ الْخُصُوصَ؛ فَإِنَّهَا مَعِيَّةٌ رَسُولٍ، استقامة معه كما أمر: ﴿فَأَسْتَقِيمَ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (هود(۱۱): ۱۱۲)» (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۳۶). اینکه قرآن برای معرفی پیامبر از واژه (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ)، و برای معرفی مومنین از واژه (وَالَّذِينَ مَعَهُ) استفاده کرده، گواه بر تبیین ماهیت حقیقی آن حضرت به عنوان «فرستاده الهی» و تبیین پیروانش به عنوان همراهان وی در مسیر این رسالت الهی است.

۲. **جامعه کافرستیز:** قرآن یکی دیگر از اوصاف مسلمانان را این‌گونه بیان می‌کند که: در برابر کفار شدید و محکم هستند (وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ).

۳. **جامعه خودی‌پذیر:** و اما در میان خود رحیم و مهربانند (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ).

۴. **جامعه میانه‌رو:** آری آنها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و همکیشانند، و آتشی سخت و سوزان، و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان. در حقیقت عواطف آنها در این «مهر» و «قهر» خلاصه می‌شود. اما نه جمع میان این دو در وجود آنها تضادی ایجاد می‌کند، و نه قهر آنها در برابر دشمن و مهر آنها در برابر دوست، سبب می‌شود که از جاده حق و عدالت قدمی بیرون نهند؛ از این رو پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی و همواره به عبادت خدا مشغولند: (تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا).



قرآن برای اثبات اوج بندگی پیروان رسالت، از دو واژه «رکوع» و «سجود» استفاده کرده، که هر دو، رمز تسلیم تام در برابر فرمان حق، و نفی هرگونه کبر و خودخواهی است که در ضدیت با روحیه عبودیت می‌باشد.

۵. **جامعه خدا محور:** وقتی قرآن از نیت پاک و خالص آنها سخن به میان می‌آورد، آنها را همواره طالب فضل و رضای خدا معرفی می‌کند: *(يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا)*. آنها نه برای تظاهر و ریا قدم بر می‌دارند، و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده است. واژه «فضل» نشان می‌دهد که آنها به تقصیر خود معترفند، و اعمال خود را کمتر از آن می‌دانند که پاداش الهی برای آن طلب کنند. تمام این خوبی‌ها نیز از ظاهر آراسته و نورانی آنها هویداست: *(سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ)*.

به هر حال، قرآن بعد از بیان همه این اوصاف می‌افزاید: این توصیف آنها (یاران پیامبر) در تورات است *(ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ)*، این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یک کتاب بزرگ آسمانی که از پیش از هزار سال قبل نازل شده است.

سپس به توصیف آنها در یک کتاب بزرگ دیگر آسمانی (انجیل) پرداخته، چنین می‌گوید: توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است، و به قدری نمو و رشد کرده و پربرکت شده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد *(وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ)*.

در حقیقت، اوصافی که در «تورات» برای آنها ذکر شده، ویژگی‌های آنها را از نظر عواطف، اهداف، اعمال و صورت ظاهر بیان می‌کند و اما اوصافی که در «انجیل» آمده، بیانگر حرکت، نمو و رشد آنها در جنبه‌های مختلف است. آری! آنها انسان‌هایی هستند با صفات والا که آنی از حرکت باز نمی‌ایستند، همواره جوانه می‌زنند، و جوانه‌ها پرورش می‌یابد و بارور می‌شود. آنها در عین عابد بودن، مجاهدند، در عین جهادگری، عابدند؛ ظاهری آراسته، باطنی پیراسته، عواطفی نیرومند، و نیاتی پاک دارند، در برابر دشمنان، مظهر خشم خدایند، و در برابر دوستان، مظهر رحمت الهی اند: *(لِيُعِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ)*.

خداوند در پایان آیه می‌فرماید: خداوند به کسانی از آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا).

بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد، ایمان و عمل صالح در آن جمع بود، بنا بر این، تکرار این دو وصف اشاره به تداوم آن است. یعنی خداوند، این وعده را تنها به آن گروه از یاران محمد ﷺ داده که در خط او باقی بمانند، و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند، و گرنه کسانی که یک روز در زمره دوستان و یاران او بودند، و روز دیگر از او جدا شدند و راهی بر خلاف آن در پیش گرفتند، هرگز مشمول چنین وعده‌ای نیستند.

تعبیر به (مِنْهُمْ) با توجه به این نکته که اصل در کلمه (مِنْ) در این گونه موارد، این است که برای تبعیض باشد، دلیل بر این است که اصحاب به دو گروه تقسیم خواهند شد: گروهی با ایمان باقیمانده، و مشمول غفران و اجر عظیم می‌شوند. و گروهی که با انحراف خود، از این فیض بزرگ محروم خواهند شد.

جمعی از مفسران اصرار دارند که (مِنْ) در (مِنْهُمْ) را بیانیه بگیرند، در حالی که: اولاً خلاف ظاهر است و ثانیاً قرائن عقلی را چگونه می‌توان کنار گذاشت؛ زیرا هیچ‌کس مدعی نیست که یاران پیامبر ﷺ همه معصوم بودند و در این صورت، احتمال عدم تداوم در خط ایمان و عمل صالح در مورد هر یک از آنها می‌رود و علاوه بر این چگونه ممکن است خداوند وعده مغفرت و اجر عظیم را بدون قید و شرط به همه آنها دهد، اعم از اینکه راه ایمان و صلاح را بپیمایند، یا از نیمه راه برگردند و منحرف شوند.

#### داستان تنزیه صحابه

مشهور دانشمندان اهل سنت بر این باورند که صحابه پیامبر ﷺ برتر از سایر امت هستند، کسی حق انتقاد از آنان را ندارد و بدگویی از آنها مطلقاً ممنوع و موجب کفر می‌شود! آنها به آیتی از جمله: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح (۴۸): ۲۹) و آیه توبه که بعد از ذکر «مهاجرین» و «انصار»

می‌فرماید: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (توبه (۹): ۱۰۰)، استناد می‌کنند ولی هر گاه خود را از پیش داوری‌ها تهی کنیم، قرائن داخلی آیه، با تایید روایات فریقین بی اساس بودن این عقیده را روشن می‌سازد. در اینجا به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. جمله (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ) در سوره توبه، تنها مخصوص مهاجران و انصار نیست؛ زیرا در کنار آن دو، (الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ) نیز قرار گرفته، و مفهومی شامل تمام کسانی است که تا دامنه قیامت به نیکی از آنها پیروی می‌کنند. همان‌گونه که اگر «تابعان»، اگر یک روز در خط ایمان باشند و روز دیگر در خط کفر قرار گیرند، از زیر چتر رضایت الهی خارج می‌شوند، عین همین مطلب درباره «صحابه» نیز می‌آید؛ زیرا وضعیتی آنها نیز در آخرین آیه سوره فتح، مقید به ایمان و عمل صالح شده است، که اگر روزی این عنوان از آنها سلب شود، از دایره رضایت الهی بیرون خواهند رفت.
۲. به علاوه، ایمان از روی غیب، بالاتر از ایمان از راه دیدن معجزات است. روزی اصحاب به آن حضرت عرض کردند:

«نحن اخوانك يا رسول الله؟ قال: لا أنتم اصحابي، وأخواني الذين يأتون بعدى، آمنوا بي ولم يروني، للعامل منهم أجر خمسين منكم، قيل: بل منهم يا رسول الله؟ قال: بل منكم! ردوها ثلاثاً، ثم قال: لأنكم تجدون على الخير أعواناً؛ آیا ما برادران توایم ای رسول خدا؟ فرمود: نه! شما اصحاب من هستید، ولی برادران من کسانی هستند که بعد از من می‌آیند و به من ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده‌اند. افرادی از آنها که اهل عمل صالحند، اجر پنجاه نفر از شما را دارند! عرض کردند پنجاه نفر از خودشان ای رسول خدا؟! فرمود: نه! پنجاه نفر از شما! آنها سه بار این سخن را تکرار کردند هر بار پیامبر همین پاسخ را داد. آن گاه فرمود: این به خاطر آن است که شما در شرایطی هستید که شما را در کارهای خیر یاری می‌کند (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۸؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م، ج ۱۱، ص ۳۷۱).

در کتاب «صحیح مسلم» از پیامبر ﷺ چنین نقل شده است:

«وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْتُ أَخَوَانًا؛ قَالُوا: أَوْلَسْنَا أَخَوَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: أُنْتُمْ أَصْحَابِي، وَأَخَوَانَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدَ». دوست داشتم برادرانمان را می‌دیدم. گفتند: آیا ما برادران تو نیستیم ای رسول خدا؟! فرمود: شما اصحاب من

هستید، اما برادران ما هنوز نیامده‌اند (محمد بن اسحاق بن خزیمه، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۷؛ علی بن مسلم سیوطی، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۳۳؛ المبارکفوری، بیروت، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۱۸۶؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م، ج ۱۵، ص ۱۶۷؛ ابو یعلی، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م، ج ۱۱، ص ۳۸۷؛ احمد بن الحسین البیهقی، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۱۷ و ج ۴، ص ۷۸؛ احمد بن شعیب النسائی، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م، ج ۴، ص ۷۸؛ علی مسلم الدبیاج، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۳۳).

اما متأسفانه در عصر کنونی، مسلمانان با برادرکشی، کاری با خود کردند که هرگز دشمنان اسلام با آنها نکرده بودند! مسلمانان آن چنان با کفار، پیوندهای دوستی را بستند که گویی برادرانی از یک اصل و نسبند؛ این چیزی نیست جز نتیجه دوری از اصول قرآن. امروز وظیفه عالمان دینی است که موانع اندیشه، تجدیدنظر و بازگشت به قرآن را شناسایی و جامعه را از ارتکاب آنها پرهیز دهند.

## انواع تقریب از نگاه عقل

قبل از بیان تعریفی جامع از تقریب، ضروری است که بدانیم از نظر تصویری، تقریب چند صورت پیدا می‌کند، که فقط یکی از آنها امکان عقلی دارد:

۱. تقریب یک چیز با خودش؛

۲. تقریب دو چیز متضاد؛

۳. تقریب دو چیز مختلف ولی غیر متضاد؛

با توجه به معنای لغوی تقریب (نزدیک شدن دو چیز به یکدیگر)، صورهای اول و دوم درست نیست؛ زیرا:

طبق معنای اول، عقلاً امکان ندارد چیزی به خودش نزدیک یا دور شود؛ زیرا این کار نیازمند دو تا بودن است.

صورت دوم نیز، از آنجا که بین دو چیز متضاد، نهایت اختلاف است، هیچ‌گاه با هم یکجا جمع نمی‌شوند، بلکه در دو جهت کاملاً خلاف یکدیگر قرار دارند.

اما در صورت سوم، هیچ یک از این محالات عقلی وجود ندارد.

با این نگاه عقلانی راجع به صورت سوم، این نکته به دست می‌آید، که دو طرف تقریب در عین مختلف بودن، می‌توانند دارای اشتراکاتی هم باشند این مسأله، به خاطر عدم تضاد میان آن دو است؛ زیرا تنها دو چیز متضاد هستند که میان‌شان نهایت اختلاف و فاصله است، به طوری که هیچ‌گاه با هم جمع نمی‌شوند. این نکته (امکان وجود اختلاف و اشتراک در دو چیز متقارب)، خود می‌تواند زمینه‌ساز تعریف اصطلاحی ذیل باشد.

### مفهوم اختلاف

ابن منظور در معنای اختلاف می‌گوید:

«الاختلاف بمعنی التخالّف و المخالفة، يقال: تخالف الأمران إذا لم يتفقا»  
اختلاف یعنی با هم ناسازگار بودن، و به دو چیز که با هم متفق نیستند، گفته می‌شود: مخالفند (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۹۱، ماده «خلف»).

ابو هلال عسکری نیز می‌گوید:

«إنّ الاختلاف في المذاهب هو ذهاب أحد الخصمين إلى خلاف ما ذهب إليه الآخر؛ ويجوز أن يقع الاختلاف بين قريقتين وكلاهما مبطل؛ كاختلاف اليهود والنصارى في المسيح»  
ضرورت ندارد که همیشه اختلاف میان حق و باطل باشد؛ زیرا اختلاف یعنی غیر موافق بودن دو چیز با هم؛ و این اعم است از اینکه هر دو باطل باشند یا نه، مثل اختلاف یهود و نصاری (که هر دو معتقدند که مسیح کشته شده است)، که هر دو باطل است (ابو هلال عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸، رقم ۹۷).

مفاهیم همسوز: واژه‌های دیگری وجود دارند که به معنای اختلاف هستند، مانند:

#### ۱. مشاجره:

«شجر بين القوم إذا اختلف الأمر بينه»؛ بین قوم مشاجره شد، یعنی اختلاف افتاد (الجوهري، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۶۹۴، ماده «شجر»).

در قرآن چنین استعمال شده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾؛ (نساء(۴): ۶۵). به خدای تو سوگند، آنان هرگز به خدا ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه در اختلافات تو را حکم قرار دهند.

## ۲. تضاجم:

«التضاجم: الاختلاف، يقال: تضاجم الأمر بينهم إذا اختلف»؛ تضاجم یعنی اختلاف، وقتی میان جمع اختلاف می‌شود، گفته می‌شود: تضاجم کردند (الزبیدی، ۱۹۹۴م/۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۲۵، ماده «ضجم»).

## مقایسه واژگان اختلاف و تفاوت

ابو هلال عسکری در فرق میان «اختلاف» و «تفاوت» می‌گوید:

«إِنَّ التَّفَاوُتَ كُلَّهُ مَذْمُومٌ، وَلِهَذَا نَفَاهُ اللَّهُ (تعالی) عَنِ فَعْلِهِ فَقَالَ: ﴿مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ﴾ (لملك: ۶۷: ۳)؛ وَ مِنَ الْاِخْتِلَافِ مَا لَيْسَ بِمَذْمُومٍ، أَلَا تَرَىٰ قَوْلَهُ: ﴿وَلَوْ اِخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ﴾ (مؤمنون: ۲۳: ۸۰)؛ فَهَذَا الضَّرْبُ مِنَ الْاِخْتِلَافِ يَكُونُ عَلَى سُنَنِ وَاحِدٍ، وَهُوَ دَالٌّ عَلَى عِلْمِ فَاعِلِهِ، وَالتَّفَاوُتُ هُوَ الْاِخْتِلَافُ الْوَاقِعُ عَلَى غَيْرِ سُنَنِ، وَهُوَ دَالٌّ عَلَى جَهْلِ فَاعِلِهِ»؛ تمامی مصادیق تفاوت، مذموم است و از این رو، خداوند آن را از کارهای خود به طور کلی نفی کرده و فرموده است: «در خلقت خدای رحمن هیچ گونه تفاوتی نمی‌بینید». ولی اختلاف اینگونه نیست؛ زیرا هم مذموم دارد و هم ممدوح، چنانکه خداوند می‌فرماید: «اختلاف (رفت و آمد) شب و روز از آن خداوند است». از این دو آیه، به دست می‌آید که تفاوت گذاشتن، کار موجود جاهل است، از این رو در آن نظم دیده نمی‌شود؛ به خلاف اختلاف، مانند: جابجایی شب و روز که نشانه علم و دانش آفریدگار آن است (ابو هلال العسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۸، رقم ۵۰۴).

## اقسام اختلاف

با توجه به این مقدمه، می‌توان اختلاف را به دو نوع تقسیم کرد:

### ۱. اختلاف ممدوح

خداوند به مقتضای حکمت خود، جهانی را آفریده است که با وجود استحکام و زیبایی‌های حیرت‌آور، دارای اجناس، انواع و افراد مختلفی است، که هر کدام به تناسب

داشته‌های خود، وظیفه‌ای بر عهده دارند تا ضامن بقای خلقت در بهترین شکل خود باشند.

یکی از نمونه‌های این گوناگونی شگفت آور، انسان است، که با زبان‌ها و چهره‌های مختلف، هر یک خود نشانه‌ای روشن، و دلیلی راهگشا به‌سوی آفریدگار حکیم هستی‌اند: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (روم (۳۰): ۲۲) و از نشانه‌های (قدرت) او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شماست. قطعاً در این (امر نیز) برای دانشوران نشانه‌هایی است.

اختلاف در چگونگی خلقت، یکی از سنن الهی است، و هدف از آن، اثبات وجود آفریدگاری دانا برای جهان است، که در علم و قدرت، بی‌انتهای و یکتاست. به علاوه، این خود گواه تقسیم امکانات و مسئولیت‌ها بر اساس حکمتی استوار و دور از هرگونه تبعیض است، که عقل به ضرورت آن حکم می‌کند و شرع هم آن را تایید نموده است. البته این قسم از اختلاف، مورد نگاه این بحث نیست؛ زیرا ما در صدد بیان راه حل هستیم، پس می‌بایست اختلافی را در نظر بگیریم که مشکل‌زا باشد، که در پی می‌آید.

## ۲. اختلاف مذموم

نوع دیگری از اختلاف وجود دارد که با حکمت خداوند (که بر اساس هدایت یافتن و به کمال رسیدن بندگان استوار است) ناسازگار است؛ زیرا مانع هدایت‌یابی و به کمال رسیدن آنان می‌شود. از این‌رو، عقل و شرع هم آن را مردود شمرده‌اند چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران (۳): ۱۰۵) و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن پروردگار به آنان رسید! آنجا که می‌فرماید آنها عذاب عظیمی دارند.

قرآن، در بیان دیگری، به تأثیر اختلاف، بر انتخاب هدایت یا ضلالت اشاره می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٢﴾ (بقره ۱۷۶-۱۷۵) اینان گمراهی را به جای هدایت برگزیدند و عذاب را به جای آمرزش. چه چیز بر آتش شکیبایشان ساخته؟ زیرا که خدا کتاب را به حق نازل کرد و کسانی که در کتاب خدا اختلاف می کنند، در مخالفتی دور از صوابند.

تاریخ، خود گواه اختلافات بسیاری است که ملتها را از اوج عزت به زیر کشیده؛ و رونق تمدن‌ها را درهم شکسته، تا فقط نامی از آنها در ذهن بماند. قرآن کریم نیز اختلافات مذموم را عامل افول عظمت مسلمانان در طول تاریخ بر شمرده و نسبت به آن هشدار داده است: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال ۸: ۴۶) و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است!



## منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن اثير، مجدالدين (١٣٦٤)، *النهاية في غريب الحديث*، قم: اسماعيليان، ج ٤.
٣. ابن البطريق (١٤١٧ق)، *خصائص الوحي المبين*، قم: دار القرآن الكريم.
٤. ابن تيميه، تقى الدين احمد (١٤١٦ق/١٩٩٥م)، *مجموعه الفتاوى، المدينة النبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف*.
٥. ابن خزيمة، محمد بن اسحاق (١٤١٢ق/١٩٩٢م)، *صحيح ابن خزيمة*، ج ١، بيروت: المكتب الاسلامي، ج ٢.
٦. ابن عجيبة، أبو العباس أحمد بن محمد بن المهدي (١٤١٩ق)، *البحر المديد في تفسير القرآن المجيد*، قاهره: الناشر: الدكتور حسن عباس زكي، الطبعة.
٧. ابن عربي (بي تا)، *احكام القرآن*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الفكر، ج ٢.
٨. ابن منظور (١٣٦٣/١٤٠٥ق)، *لسان العرب*، بيروت: دار احياء التراث.
٩. ابو هلال العسكري (١٤١٢ق)، *الفروق الغوية*، قم: منشورات جامعه مدرسين.
١٠. ابو يعلى (١٤٠٧ق/١٩٨٧م)، *مسند ابى يعلى*، بيروت: دار المامون للتراث.
١١. الاربديلى، احمد بن محمد (بي تا)، *زبدة البيان في احكام القرآن*، تهران: مرتضوى.
١٢. البيهقي، احمد بن الحسين (١٤١٠ق/١٩٩٠م)، *شعب الايمان*، بيروت: دار الكتب العلميه.
١٣. الذبيج، على مسلم (١٤١٦ق/١٩٩٦م)، *سيوطى، المملكة العربية السعودية: دار بن عفان*، ج ٢.
١٤. المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، (١٤٢٨ق/٢٠٠٧م)، *رسالة التقريب*، قم: المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، رقم ٦٢.
١٥. النسائي، احمد بن شعيب (١٤٢٤ق/٢٠٠٣م)، *السنن الكبرى*، ج ٤، بيروت: دار الكتب العلميه، ج ٢.
١٦. بضاوى (١٤١٨ق)، *انوار التنزيل و اسرار التاويل*، بيروت: دار احياء التراث.
١٧. تسخيرى، محمد على (١٣٩١)، *تقريب در اندیشهها و وحدت در عمل*، قم: مجمع جهانى تقريب مذاهب اسلامي.
١٨. جوهرى (١٤٠٧ق/١٩٨٧م)، *الصحاح*، تحقيق: أحمد عبد الغفور العطار، بيروت: دار العلم للملايين، ج ٤.
١٩. حر عاملى، محمد بن الحسن، (١٤٠٣ق/١٩٨٣م)، *الوسائل (الاسلاميه)*، لبنان: احياء التراث العربى، ج ٥.

٢٠. ----- (١٤١٤ق/١٣٧٢)، الوسائل (آل البيت)، ج٢، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث.
٢١. رازى، ابوالفتوح(١٤٠٨ق)، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، مشهد: پژوهشهاى آستان قدس.
٢٢. زبيدى، سيدمحمدمرتضى حسيني، (١٩٩٤م/١٤١٤ق)، تاج العروس، بيروت: دار الفكر.
٢٣. شيخ طوسى، محمد بن الحسن، (١٤٠٩ق)، التبيان فى تفسير القرآن، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
٢٤. فضل الله، محمدحسين(١٤١٩ق)، تفسير من وحي القرآن، ج٢، قم: دار الملاك.
٢٥. قمى، محمدتقى(٢٠٠٧م)، قصة التقريب، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلامية.
٢٦. مباركفورى(١٤١٠ق/١٩٩٠م)، تحفة الاحوذى، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٧. مراغى، احمد بن مصطفى(١٣٦٥ق/١٩٤٦م)، تفسير المراغى، ج٢٦، بيروت: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده.
٢٨. مظهرى، محمد ثناء الله(١٤١٢ق)، التفسير المظهرى، بي جا: مكتبة رشيدية.
٢٩. مكارم شيرازى، ناصر(١٣٧٤)، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الاسلامية.
٣٠. واعظ زاده خراسانى، محمد(١٣٦٩)، مجله مشکوة، شماره ٢٨ ISC.